

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جریان اصالة العموم در باقیمانده افراد عام بعد از تخصیص

آیا بعد از آن که عام تخصیص خورد، اصالة العموم در ما ادای مورد تخصیص جریان دارد؟ این بحث، از مسائلی است که ثمره بسیار مهمی در فقه دارد. اگر بگوییم که در عام بعد از تخصیص خوردن، نسبت به مابقی، یعنی در هر موردی که شک می‌کنیم در عموم داخل است یا نیست، اصالة العموم جاری می‌شود، در این صورت، عموماتی که در کتاب و سنت وجود دارد (مانند: «**أوفوا بالعقود**») برای فقیه قابل استدلال خواهد بود؛ اما اگر بگوییم بعد از تخصیص، عام در ما بقی حجیت ندارد، نمی‌توانیم به این عمومات استدلال کنیم.

دلیل قائلین به عدم حجیت

حرف اساسی کسانی که قائلند نمی‌توان به اصالة العموم عام بعد از تخصیص آن تمسک کرد، این است که تخصیص موجب مجازیت در عام می‌شود؛ عام بعد از آن که تخصیص خورد، دیگر در معنای عموم خودش استعمال نمی‌شود و معنا، معنای مجازی می‌شود که دارای مراتب متعددی است؛ و ما معین و مرجّحی برای اختیار یکی از این مراتب و مصادیق را نداریم. به عنوان مثال، در فرضی که علما صد نفرند، اگر ده نفر از آنها خارج شود، استعمال عام در نود نفر با استعمال در هشتاد نفر و یا هفتاد نفر، علی السویه است و فرقی با هم ندارند. حال که معین و مرجّحی نداریم، دیگر نمی‌توانیم بگوییم که عموم عام نسبت به بقیه افراد باقی است و اصالة العموم در اینجا حجیت دارد. بر اساس نظر این گروه، اصالة العموم فقط در موردی جریان دارد که در اصل تخصیص شک داشته باشیم؛ اما در شک در تخصیص زائد، دیگر مجالی برای جریان اصالة العموم نیست.

جواب از دلیل مانعین

در مقابل بیان این گروه، جواب‌هایی ذکر شده است که یک جواب مهم، پاسخ مرحوم آخوند خراسانی در «کفایه» است. ایشان می‌فرمایند: به نظر ما، استعمال عام بعد از تخصیص، استعمال مجازی نمی‌شود. با این‌که ایشان در باب حقیقت و مجاز، نظر مشهور را در مورد تعریف مجاز می‌پذیرند و می‌گویند: مجاز یعنی استعمال اللفظ فی غیر ما وضع له ، اما در این بحث می‌فرمایند: تخصیص موجب مجازیت نمی‌شود.

در **مخصّص متصل** ، می‌فرمایند: اولاً: **مخصّص متصل** لیس بمخصّص؛ هنگامی که مولا می‌گوید: «**أكرم العلماء الا الفساق**» □ **إلا الفساق** به منزله این است که مولا از اول بگوید: «**أكرم العلماء العدول**». آیا در «**أكرم العلماء العدول**» می‌گویید که تخصیص وجود دارد؛ در این مورد، هیچ‌کس نمی‌گوید که تخصیص واقع شده است. مرحوم آخوند در «**أكرم العلماء إلا الفساق**» می‌فرماید: این اصلاً **مخصّص نیست** و اگر به تخصیص تعبیر می‌کنیم، تعبیر دقیقی نیست و عنوان مسامحی دارد. ثانیاً: بر فرضی که تخصیص باشد، در اینجا سه کلمه «**علما، إلا و فساق**» داریم؛ در این که «**إلا و فساق**» در معنای خودشان استعمال شده و استعمال مجازی نیست، تردیدی وجود ندارد نیست؛ اما نسبت به «**علما**»، اگر بگوییم «**أكرم العلماء إلا زیداً یا إلا الفساق**» ، از اول در جمیع العلماء استعمال نشده است بلکه فقط در علمای عدول استعمال شده است، استثناء غلط و باطل می‌شود؛ چون معنایش این می‌شود که علمای عدول را اکرام کن مگر فساق از آنها را.

پس، باید بگوییم «**علما**» نیز در معنای عام خودش استعمال شده است؛ بنابراین، در مورد **مخصّص متصل**، مسأله خیلی روشن است که استعمال عام در معنای خودش است و استعمال مجازی نیست؛ تخصیص در **مخصّص متصل** موجب مجازیت نمی‌شود. اما در **مخصّص منفصل** ، مرحوم آخوند از راه اراده استعمالیه و اراده جدیه وارد می‌شوند؛ می‌فرمایند: هنگامی که مولا می‌گوید «**أكرم العلماء**» ، علما به اراده استعمالیه در همه علما استعمال می‌شود؛ بعد که به دلیل منفصل می‌گوید «**لا تکرّم الفساق من العلماء**» ، می‌فهمیم که اراده جدی مولا از اول به همه علما نبوده است، بلکه اراده جدی‌اش علمای عادل بوده است.

مخصّص منفصل عنوان نص یا اظهر را دارد؛ یعنی اگر ما باشیم و «**أكرم العلماء**» ، می‌گوییم هم اراده استعمالیه و هم اراده جدی بر این است که متکلم و مولا می‌گوید: همه علما را اکرام کن؛ اما بعد از آن که «**لا تکرّم الفساق من العلماء**» آمد، این به عنوان نص یا اظهر است و کشف می‌کند که اراده جدی مولا از اول، نه بعد از آمدن جمله استثناء، به علمای عدول تعلق پیدا کرده است. اما اگر بگوییم کشف از این می‌کند که اراده جدی مولا از حالا به بعد، به علمای عدول تعلق پیدا کرده است، یعنی تا حال اراده جدی نسبت به همه علما بوده ولی از الآن به بعد، اراده جدی نسبت به علمای عادل است.

لازمه آن نسخ است؛ یعنی لازمه‌اش این است که حکمی در مورد فساق تا کنون بوده و بعد از آمدن جمله استثناء نسخ شده است؛ در حالی که بحث ما نسخ نیست و بلکه تخصیص است. در باب تخصیص، کشف می‌کنیم که مولا از اول اراده جدی‌اش به همه علما تعلق پیدا نکرده است و فقط به علمای عادل متعلق شده است. در نتیجه، مولا یک اراده استعمالیه دارند؛ بدین معنا که لفظ را بگوید و معنای آن (همان معنایی که در لغت برای آن ذکر شده است) را به مخاطب تفهیم کند؛ حال، اگر این معنا را به صورت جدی نیز اراده کند، می‌شود اراده جدیه. در اینجا از مولا سؤال می‌کنیم که «**العلماء**» را در چه استعمال کردید؟

می‌گوید: اراده کردم استعمال لفظ «**العلماء**» را در معنای خودش که عموم است. می‌گوییم آیا عموم مراد جدی شما نیز می‌باشد؟ می‌گوید: نه؛ مراد جدی من بخشی از علما که علمای عدول باشد، می‌باشد. با این بیان، مرحوم آخوند می‌فرمایند: پس، **مخصّص منفصل** موجب مجازیت عام نمی‌شود؛ از راه اراده استعمالی و اراده جدی، می‌گوییم عام در معنای خودش استعمال شده و در اینجا مستلزم مجازیت نیست. البته مرحوم آخوند در «**کفایه**» هنگامی که به بحث **مخصّص منفصل** می‌رسند، می‌فرمایند: «**ومن الممكن قطعاً**» ، یعنی قطعاً این امکان وجود دارد؛ به عبارت دیگر، ایشان حل این اشکال را به صورت امکان و احتمال بیان می‌نمایند. حال، — اینجا نکته دقیق و لطیفی وجود دارد — اگر از مرحوم آخوند سؤال کنید که داعی داشتید که این‌گونه مطلب را بیان نمائید؟

چرا مولا اول بگوید «**أكرم العلماء**» ، بعد هم «**لا تکرّم الفساق**» را به عنوان دلیل منفصل بیان کند و بگوییم که ما می‌فهمیم اراده جدی‌اش به همه علما نبوده است؛ چرا مولا با جمله اول، مخاطب را به جهل انداخت؛ نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که در میان عقلا در یک مرحله که مرحله بیان قاعده و قانون است، چنین سیره و روشی وجود دارد؛ در عبارت «**کفایه**» کلمه «**قاعده**» وجود دارد. ایشان می‌فرمایند: اگر از خود و عقلا سؤال کنیم، عقلا می‌گویند بین موجه کلیه و سالبه جزئی

تناقض وجود دارد. به عنوان مثال، اگر من الآن بگویم هیچ درسی امروز نیست و بعد از دو سه دقیقه بگویم فلان درس و فلان درس هست، شما که می‌شنوید، می‌گویید این حرف با حرف اول شما تناقض دارد. می‌گویند: شما دو دقیقه پیش گفتی هیچ درسی نیست، اما الآن می‌گویید فلان درس و فلان درس موجود است؛ پس، تناقض است. اما همین عقلا در یک جا تسلیم می‌شوند و آن در مقام قانونگذاری و بیان قاعده است؛ عقلا در مقام قانونگذاری و بیان قاعده می‌گویند عیب ندارد که اول یک امر کلی (موجبه کلیه) بیايد و بعد موارد تبصره و استثناء آن امر کلی ذکر شود.

این امر فوائد زیادی دارد؛ اولاً: مخاطب می‌فهمد قانون و قاعده این است و در هر موردی که شک شود، به این قانون رجوع می‌کند. شارع مقدس نیز در شریعت همین روش را دارد. عمومی در لسان پیامبر صلوات الله علیهداریم که مخصص آن را مثلاً امام هشتم علیه السلام بیان فرموده است. لذا، مرحوم آخوند می‌فرمایند: این عام به اراده استعمالی به نحو قاعده در همان معنای خودش استعمال می‌شود؛ «أکرم العلماء» یعنی جمیع علما را اکرام کن؛ اما اراده جدی او با مخصص روشن می‌شود؛ و این هیچ اشکالی ندارد و یک روش عقلایی معتبر و مقبول است.

این یک روش طبیعی و معمولی است؛ مخصوصاً با توجه به فلسفه تدریجی بودن احکام، که اگر ما آن را نیز در کنارش قرار دهیم، این کیفیت بیان، یک نمود و واقعیت دیگری پیدا می‌کند. هنگامی وجود دارد که مصلحت نیست مراد جدی متکلم از اول اظهار شود و لازم است که به تدریج و با مخصصات بعدی، مراد جدی او اظهار شود. خلاصه، نظر مرحوم آخوند این شد که نه در مخصص متصل و نه در مخصص منفصل، استعمال عام بعد از تخصیص، استعمال مجازی نیست و تخصیص موجب مجازیت نمی‌شود. مرحوم محقق نائینی قدس سره از کسانی است که به شدت با مرحوم آخوند مخالفت کرده است؛ در مقابل ایشان، مرحوم امام رضوان الله علیه و بعضی دیگر از اصولیین، از کسانی هستند که به شدت با نظریه مرحوم آخوند موافقت کرده و از آخوند در مقابل نائینی دفاع کرده‌اند.

کلام مرحوم نائینی در «فوائد الاصول» جلد اول، صفحه 517 و در «أجود التقريرات» جلد دوم، صفحه 301 ملاحظه کنید و همچنین فرمایش امام در «مناهج الوصول» جلد دوم، صفحه 240 مطالعه کنید که انشاءالله ما روز شنبه، بیان نائینی و بیان امام را عرض می‌کنیم. والسلام